

امام خمینی و نگرش حکومتی به فقه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲

سید سجاد ایزدهی*

نگرش تاریخی از فقه شیعه عمدتاً به اقتضای شرایط زمانه، رویکردی فردی یافته و رفع نیازهای مؤمنان و تدبیر امور زندگی مؤمنانه افراد را مد نظر قرار داده است. برخلاف نگرش تاریخی، فقه شیعه ظرفیتی گسترده دارد که می‌تواند همه شئون زندگی افراد، از نیازهای فردی گرفته تا نیازهای اجتماعی و حکومتی را اداره کند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و امکان تحقق حداکثری ظرفیت‌های فقه شیعه، امام خمینی ضمن بازخوانی فقه شیعه، قرائتی حکومت‌مدار از آن ارائه کرده که بر نگرشی حکومت‌محور مبتنی است. ایشان اجتهاد را در راستای اداره مطلوب جامعه‌ای وسیع در قالب حکومت به کار گرفته و رفع نیازمندی‌های فردی، اجتماعی و حکومتی جامعه را مد نظر قرار داده است. این نگرش فقهی، ویژگی‌ها و اقتضائات خاصی دارد که می‌تواند تدبیر مطلوب جامعه را برعهده گرفته، کارآمدی آن را تضمین کند.

کلیدواژگان: فقه فردی، فقه سیاسی، فقه حکومتی، امام خمینی.



درآمد

فقه شیعه در تاریخ گذشته خود به سبب اموری چون تقیه نسبت به حاکمان ظالم و عدم امکان تحقق احکام اجتماعی، سیاسی و حکومتی، فقط به مسائل فردی افراد متدین می‌پرداخت و عمدتاً در محدوده احوالات شخصیه و مسائل زندگی مؤمنان، اظهار نظر می‌کرد. این فقه در سایه پیروزی انقلاب اسلامی و امکان فعلیت‌بخشی به مباحث سیاسی و حکومتی به رشد و تحول شگرفی دست یافت و علاوه بر مسائل فردی و شخصی، مشکلات و مسائل اجتماعی کلان را در نظر گرفت و مباحث فقهی حکومت دینی را در قالب نظریه حکومتی ولایت فقیه عرضه کرد.

امام خمینی که معمار و طراح حکومتی با معیارهای شریعت در عصر حاضر است، ضمن توسعه گستره فقه به همه زوایای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان، با پذیرفتن امکان رویکرد حداکثری فقه نسبت به مسائل عمومی جامعه، کارکردی حداکثری از فقه در ارتباط با حکومت ارائه کرده، که بر اساس آن، آموزه‌های فقه در جامعه، نگرشی حکومتی به خود گرفته است. طبیعی است درکی این‌گونه از فقه، کارکردهای آن را در حصار نیازهای فردی محدود نمی‌کند، بلکه ظرفیت‌های بسیاری برای فقه در عصر حاضر ایجاد می‌کند و می‌تواند غایات حداکثری فقه و شریعت در جامعه را در نظام سیاسی و حکومت اسلامی محقق کند.

این تحقیق درصدد است نگرشی حکومت‌محور از فقه را با عنایت به دیدگاه‌های امام خمینی ارائه کند و ضمن برشمردن زوایای این نگرش فقهی، الزامات این نگرش را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.

۱. مفاهیم مرتبط با فقه حکومتی

۱-۱. مفهوم فقه

فهم مرکب‌واژه «فقه حکومتی» در گرو درک دو واژه «فقه» و «حکومت» است و تبیین این دو واژه می‌تواند به فهم مناسب از این مرکب واژه کمک کند.

واژه «فقه» که در اصل از شکافتن و بازشدن اشتقاق یافته (بن‌اثر، ۱۳۶۴، ج ۳،

ص ۴۶۵) و در کتب لغت به معنای فهم، علم و فراست فرض شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۲)، معنایی عمیق‌تر از فهم دارد؛ از این روی برخی فقه را به ادراک اشیای خفیه معنا کرده‌اند (غفاری ۱۳۶۹، ص ۲۴۳) و برخی آن را معادل فهم دقیق گرفته‌اند (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۴۱۲). مطابق این معنا، فقه معادل هر فهم و معرفتی نیست، بلکه فقط در خصوص علوم مثل علم شریعت استفاده می‌شود که تأمل و تدبر در آموزه‌های نقلی را در بر دارد (همان).

«فقه» در اصطلاح را فهم دقیق و استنباطی آنچه از سوی خداوند برای بشر نازل شده است (در تمام عرصه‌های دین اعم از عقائد، شریعت و اخلاق) دانسته‌اند (رک: مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۹). برخی فقه را به معنای خاص تعریف کرده‌اند و معتقدند علم فقه به معنای دانش احکام شرعی است که از آن به آگاهی بر احکام شرعی فرعی - در صورتی که مستند به ادله تفصیلی باشد - یاد می‌گردد (عاملی، ۱۴۱۶، ص ۲۶). این علم مشتمل بر همه نیازهای انسان مکلف است و عرصه‌هایی چون عبادات، معاملات، مباحث حقوقی، کیفری، فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

امام خمینی رویکردهای متفاوتی را در تعریف فقه مورد عنایت قرار داده است. ایشان در برخی از کتب خود، فقه اکبر را مد نظر قرار داده و بر اساس آن فقیه را نه فقط کسی که به دانش احکام و قوانین اسلام آگاهی دارد، بلکه فردی معرفی می‌کند که علاوه بر احکام شریعت، به عقاید، قوانین و نظام‌های دینی نیز آگاه و دین‌شناس کامل است (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب، ص ۷۸). ایشان در دیگر آثار خویش، علم فقه را مقدمه عمل قرار داده و حصول معارف را غایت آن می‌دانند (همو، ۱۳۷۷ الف، ص ۱۰). همچنین ایشان در رویکردی دیگر در کتب عرفانی، فقه به معنای اصطلاحی را بیان قوانین ظواهر شریعت و کتاب الاهی دانسته است و عمل به این ظواهر را نگرهبان دین می‌دانند (همو، ۱۳۷۸ الف، ص ۱۹۰). بر اساس این نگاه، فقه وظیفه و رسالتی سنگین بر دوش دارد و فقیهان در استنباط از قرآن و احادیث بر آن هستند تا دنیا و آخرت مردمان را اصلاح کنند (همان). در نگاهی دیگر، امام خمینی همسو با برداشت مشهور



فقیهان، از فقه را پذیرفته است.^۱

آنچه امام خمینی را در حوزه تعریف فقه از سایر فقیهان متمایز می‌کند، تعریفی است که ایشان، پس از انقلاب و در سایه تلقی حکومتی از فقه ارائه کرده است. این تعریف ناشی از درک و فهمی متفاوت از فقه و کاربرد آن در جامعه است:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است/امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

عبارت فوق که در راستای تبیین جایگاه فقه در جامعه قرار دارد، مفید این معنا است که ایشان فقه و فقاہت را نه فقط برای استدلال و استنباط صرف برای حل مسائل عبادی و تجاری مردم، بلکه راهکار دین اسلام برای اداره جامعه می‌داند و تجلی فقه را در عرصه حکومت و در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی معرفی می‌کند.

این دو تلقی از فقه، با یکدیگر در تضاد نیستند، بلکه هر دو نمایانگر حقیقتی از علم فقه هستند. بدین‌گونه که ایشان در نگرش به فقه اصطلاحی فقیهان، به روابط فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، تجاری مردم مسلمان و قوانینی که از جانب شریعت برای سامان و سعادت مردم مسلمان در زندگی‌شان ارائه شده است را مد نظر قرار داده و در کتب عرفانی خویش، به جنبه فردی فقه عنایت داشته است. ایشان در تعریف اول حل مشکلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و اداره امور انسان‌ها در تمامی شئون زندگی را از کارویژه‌های فقه می‌داند و در تعریف دوم فقه را طریقه و مقدم برای حصول معارف و تحصیل توحید در راستای روابط با خداوند می‌داند.

۱-۲. فقه حکومتی

درک این مفهوم از دیدگاه امام به نظر ایشان در مورد دو واژه فقه و حکومت

۱. در این تعریف فقه یعنی علم به احکام شرعی فرعی که مستند به ادله تفصیلی باشد(شهید اول، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۰).

وابسته است. با عنایت به دیدگاه ایشان نسبت به این دو مفهوم، می‌توان فقه را مقوله‌ای حکومت‌مدار معنا کرد. همچنین در دیدگاه ایشان معارف، و به صورت خاص فقه شیعه، پیوندی عمیق با حکومت دارد؛ چنان که کلمات ایشان مملو از دیدگاه‌های فقهی است که با مسائل حکومتی ارتباط دارد. به نظر ایشان عملاً اداره جامعه اسلامی ایران تحت قوانین فقه شیعه است. مجموع این مسائل نمایانگر اهتمام ایشان به مقوله فقه حکومتی است.

آنچه فقه شیعه را نسبت به زمان‌های گذشته متمایز می‌کند، پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های فقه شیعه و رهبری مجتهدی جامع الشرایط در قالب ولایت فقیه است. فقه شیعه در تمام ادوار عصر غیبت تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی رویکردی فردمحور و مکلف‌مدار داشت و در پاسخ به سؤالاتی بود که برای زندگی مؤمنانه یک انسان لازم است. فقه شیعه پس از انقلاب، رویکردی حکومت‌محور و جامعه‌مدار به خود گرفته است. بر اساس این، فقیهان ضمن عدم اکتفا به رفع نیازهای مؤمنانه مکلفان، باید حل مسائل و نیازهای جامعه‌ای بزرگ و هدایت شئون جامعه بر اساس آموزه‌های فقه را در رأس نیازهای فقه قرار دهند.

امام خمینی بیشترین تلاش را در ارتباط فقه با سیاست، بلکه فقه با مقوله حکومت، در سال‌های قبل از انقلاب داشته است و در قالب مباحث فقه استدلالی (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب، ص ۲۹ - ۲۸)، سخنرانی‌ها و در عملکردهای سیاسی خویش به تبیین این مسئله اقدام کرده است. ایشان ضمن اینکه بخشی از فقه را به مباحث فقه سیاسی اختصاص داده، فقه سیاسی را به منزله سیاست و تدبیر جامعه معنا کرده است: «آن شعبه از علم فقه که در سیاست مُدُن و تدبیر منزل و تعمیر بلاد و تنظیم عباد است» (امام خمینی، ۱۳۷۷ الف، ص ۱۰).

ایشان در نگرشی فراگیر، به مقوله فقه از منظر حکومت‌نگریسته و رویکرد حکومتی را محور مسائل فقه دانسته و ضمن عنایت به مسائل اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی جامعه، با ارائه فقهی کاربردی شأن فقه را اداره تمامی زوایای زندگی بشری معرفی نموده است (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب، ج ۲۱، ص ۲۱۹). امام خمینی ضمن اینکه حکومت را از احکام اولیه اسلام معرفی می‌کند، با محور فرض کردن



مقوله حکومت، شأن نیازهای حکومتی را از سایر نیازهای فردی مقدم دانسته و این‌گونه اظهار داشته است: «حکومت یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج، است» همان، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

آیت الله خامنه‌ای درباره تحول فقه شیعه در سایه پیروزی انقلاب اسلامی و نقش اساسی امام خمینی در این راستا، این‌گونه اظهار داشته است:

فقه شیعه را که به خاطر طول سال‌هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دسترسی به قدرت و حکومت نداشتند، و فقه شیعه، یک فقه غیرحکومتی، و فقه فردی بود... فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود... امام بزرگوار فقه شیعه اسلام را - از دورانی که خود این بزرگوار در تبعید بودند - کشاندند به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی؛ فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

بر اساس این، می‌توان در باب فقه حکومتی این‌گونه اظهار داشت که فقه حکومتی، نه فقط بخشی از فقه، بلکه به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه است و باید اداره نظام سیاسی بر اساس فقه و تمامی ابواب فقه ناظر به اداره کشور باشد. بنابراین فقیهان باید به تمام ابواب فقه با نگاهی متفاوت بنگرند و هویتی متمایز به نام جامعه و حکومت را مورد توجه قرار داده، پاسخ به نیازهای آن را سرلوحه اجتهاد و استنباط خود قرار دهند. لذا گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، ضرورتاً مباحث سیاسی نیست و تمامی ابواب و مسائل فقه، چون اقتصاد، فرهنگ، حقوق، نظامی، انتظامی، خانواده و احوالات شخصیه، را در بر خواهد گرفت؛ زیرا حکومت شئون و زوایای مختلف بسیاری دارد که فقیه باید همه آن مسائل را بررسی کند.

بنابراین مراد از مرکب‌واژه «فقه حکومتی» مباحثی در حوزه فقه که به حکومت و مسائل آن (به عنوان برترین مسائل سیاسی) می‌پردازد، نیست؛ بلکه مراد از آن نگرشی است که فقیه بر اساس آن حاکمیت سیاسی شیعه را در نظر گرفته، در استنباط خود به رفع نیازهای حکومت عنایت دارد. مطابق این نگرش، در بررسی احکام، مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان باید انسان‌ها را فردی از افراد حکومت اسلامی در نظر گرفت، نه

مکلفی جدا و بریده از اجتماع و حکومت. بنابراین فقه حکومتی بخشی از فقه نیست، بلکه نگرش و بینش حاکم بر کل فقه است. بر اساس این نگرش استنباط‌های فقهی باید ناظر به اداره نظام سیاسی و تمامی ابواب فقه ناظر به اداره کشور باشد.

۲. تمایز فقه حکومتی نسبت به فقه سیاسی

با عنایت به اینکه گستره فقه حکومتی، نه تنها مباحث سیاسی، بلکه تمامی ابواب و مسائل فقه را در بر می‌گیرد و این که فقه سیاسی بخشی از فقه است که شامل استنباط مسائل سیاسی می‌شود، بنابراین آنچه فقه حکومتی را از فقه سیاسی و فقه عمومی متمایز می‌کند عبارت است از:

اولاً: فقه سیاسی به مباحث حکومت اختصاص ندارد و مصادیق غیرحکومتی بسیاری می‌تواند داشته باشد؛ بنابراین فقه سیاسی از زمان‌های دور و حاکمیت حاکمان جائز نیز در فقه شیعه وجود داشته است. گرچه این فقه در زمان حاکمیت سیاسی شیعه مصادیق بیشتری یافته است، اما همواره ذیل هر حکومتی می‌توان از مباحث سیاسی سخن گفت.

ثانیاً: فقه سیاسی بخشی از ابواب و مسائل فقه را بررسی و مطالعه می‌کند که به موضوعات سیاسی عنایت دارد؛ در حالی که در فقه حکومتی همه مباحث و موضوعات مورد نیاز در جامعه (البته با محوریت حکومت) مورد استنباط قرار می‌گیرند.

ثالثاً: گرچه گستره فقه حکومتی شامل همه ابواب فقه می‌شود، این نکته فقه حکومتی را از فقه رایج متمایز می‌کند که فقه حکومتی استنباط احکام الهی در همه شئون یک حکومت، توجه به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی و ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام سیاسی است. در مقابل، فقه عمومی موضوعات و مسائل فردی خاص را به دور از هرگونه ملاحظه حکومتی و بدون توجه به شهروند بودن افراد، موضوع حکم شرعی و مورد استنباط قرار می‌دهد. بنابراین نوع فتاوا و احکامی که از جانب فقیه در این دو دیدگاه ارائه می‌شود متفاوت است.

۲-۱. ویژگی‌های نگرش حکومتی به فقه

سکولاریسم که شریعت را مقوله‌ای الهی و دینی و سیاست را مقوله‌ای دنیوی



معرفی کرده (سرروش، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰)، بر عدم ارتباط میان این دو تأکید می‌کند و تصدی امور کلان جامعه از سوی غیرمعصوم را بر نمی‌تابد؛ لذا ضمن مخالفت با دخالت در امور سیاسی، پرداختن به امور عبادی و فردی را سرلوحه کارهای مؤمنان می‌داند (همان، ۱۶۹). در مقابل این دیدگاه عرصه فقه سرشار از آموزه‌هایی مانند جنگ، صلح و امر به معروف و نهی از منکر است که جدایی شریعت از عرصه سیاست را بر نمی‌تابد. قائلان به نفی جدایی فقه از سیاست به سه گروه تقسیم می‌شوند:

اول) برخی به سبب اموری مانند درک منفی از حاکمیت سیاسی حاصل ستم‌های بسیار حاکمان و کارگزاران سیاسی زمانه و غلبه فضای تقیه شدید ناشی از سلطه حاکمان سنی و شیعه جائر بر جامعه شیعی، تنها در چارچوب رفع مسائل فردی مکلفان به استنباط می‌پرداختند و در حوزه مسائل عبادی، اقتصاد فردی، خانواده و مباحثی از این دست احکام صادر می‌کردند. ایشان از مباحث سیاسی در حد بسیار محدودی و در قالب مباحثی چون نماز جمعه، رؤیت هلال و مباحث جزائی و کیفری مانند قصاص و حدود (جهت رفع نیازهای افراد مؤمن تا آنجا که مزاحمتی برای حاکمیت سیاسی ایجاد نشود) سخن به میان آوردند. ایشان اگر نامی از جهاد، مبارزه، صلح و یا امر به معروف نیز در حوزه فقه سیاسی به میان آوردند، به حیثیت فردی مکلفان و گستره‌ای محدود عنایت داشتند و اگر نام و یادى از «حاکم» در ابواب مختلف فقه می‌کردند برای رفع نیازهای محدود شیعیان، ضروریات جامعه محدود شیعه، و امور حسبه بوده و مخاطب در استنباط این مسائل، جامعه‌ای وسیع در ذیل نظام سیاسی نبوده است.

شهید صدر ضمن عنایت به تحلیل این مسئله، منشأ این قضیه را محدود بودن هدف از اجتهاد دانسته است:

برکناری از سیاست، به تدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می‌آورد در میان امامیه محدودتر گردد و این اندیشه را پیش آورد که یگانه جولانگاه آن (که می‌تواند در جهان خارج بازتابی بر آن داشته باشد و آن را هدف بگیرد) جولانگاه انطباق فرد است با اسلام و نه جامعه. و چنین بود که در ذهن فقیه، اجتهاد با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت نه با چهره اجتماع مسلمان (صدر، ۱۳۵۹، ص ۸).

امام خمینی نیز با عنایت به این نقیصه در حوزه فقه، به تمرکز فقه و فقیهان در مباحثی خاص و وانهادن مباحث کاربردی و مبتلابه در زمان‌های گذشته و زمان حال

اشاره کرده است. ایشان بدین باور بود که وقتی شعار جدایی دین از سیاست در حوزه دین جا افتاد، این قضیه به توده مردم نیز سرایت کرد و فقه در آفت غوطه‌ور شدن در امور فردی و عبادی مردم گرفتار شد و از دخالت در امور مهم جامعه و حاکمیت و نظام سیاسی دور افتاد. طبیعی است در این صورت مردم نیز از فقها انتظار داشتند تنها به امور عبادی و فردی رسیدگی کنند. مردم دخالت و اظهار نظر فقیهان درباره مسائل اصلی جامعه و اداره آن را غیرمجاز می‌دانستند و فقیهی که به این امور می‌پرداخت را فردی فاقد دین اصیل می‌پنداشتند (ر.ک. امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۷۹ - ۲۷۸).

دوم) فراتر از دیدگاه قبل، نحله دیگری در حوزه فقه، از عناصری که در زمان گذشته از مصادیق سیاست قرار داشت، فراتر رفته، به عناصر سیاسی جدید پاسخ داده‌اند. ایشان بحث از اموری چون ماهیت فقهی احزاب، تفکیک قوا، قانون اساسی، انتخابات و مجلس شورا را در این راستا مد نظر قرار داده‌اند. آنچه این نحله را از فقه حکومتی متمایز می‌کند این است که مباحث فقه سیاسی در آن از حوزه فقه فردی به فقه اجتماعی ارتقاء یافته و مخاطب فقه از فرد به جامعه تغییر کرده است. این دیدگاه حاکمیت سیاسی را بر عهده امام معصوم علیه السلام دانسته، تشکیل نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت با رهبری غیرمعصوم را بر نمی‌تابد. مطابق این نگرش، ولایتی که در عصر غیبت بر عهده فقیهان نهاده می‌شود، علاوه بر ولایت در فتوا و قضاء، از حد ولایت بر امور محجوران، قاصران، اموال بدون صاحب، امور ایتام و... فراتر نیست و فقها باید با أخذ وجوهات شرعی از مردم، به امور حوزه‌ها و تبلیغ دین رسیدگی کنند و فقط به اموری که شارع به تعطیلی آنها راضی نیست و متصدی خاصی نیز برای آن تعیین نشده است، بپردازند. بنابراین، این نگرش قادر نیست از بسیاری ظرفیت‌های فقه شیعه استفاده کند و بسیاری از عرصه‌های فقه، عملاً معطل می‌ماند. قائلان به نظریه رضایت در تصرف فقیه (خوئی، ۱۴۱۰، ص ۴۱۹ - ۴۲۵؛ همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۶) و نظریه حسیبه (اراکی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۲) را می‌توان در زمره این گروه قرار داد.

سوم) برخی فقیهان با توجه به شرایط زمان حاضر، عدم اکتفا به فقه فردی و اجتماعی، و ضرورت تحقق فقه حکومتی به مثابه فقهی جامع، همه نیازها و شئون



زندگی بشر را مد نظر قرار داده‌اند. از جمله این فقیهان می‌توان به آیت الله خامنه‌ای اشاره کرد که فقه اسلامی را مشتمل بر جوانبی که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان در عرصه فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی، نظامی و اقتصادی است و زندگی انسان را اداره می‌کند، معنا کرده (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰) و رویکرد فقه فردی در زمان‌های گذشته را معلول شرایط و ضرورت‌های زمانه دانسته است (همان).

امام خمینی هم‌راستا با این فقیهان، ضمن تأکید بر اینکه فقه شیعه نسبت به حکومت و عرصه‌های اجرایی غافل نیست، معتقد است که تا کنون جانب فردگرایانه فقه بر جمع‌گرایی آن غالب بوده است و فقیهان تنها به چند بخش از مباحث فقهی برای حل مسائل فردی اکتفا می‌کردند (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۷ - ۳۸). ایشان ماهیت احکام اسلام را به گونه‌ای معرفی می‌کند که در راستای رفع نیازهای کلان اداره جامعه و تشکیل دولت جعل شده است. ایشان جامعیت احکام اسلام برای پاسخگویی به همه شئون و نیازمندی‌های انسانی را مورد تأکید قرار داده‌اند: «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸).

بر اساس دیدگاه ایشان، بر خلاف فقه فردی که تنها به بخشی از نیازهای فردی و شخصی افراد توجه می‌کند، فقه علم به احکام دین است و احکام دین گستره‌ای فراگیر دارد که همه زوایای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان را در بر می‌گیرد. ایشان ضمن اینکه جامعیت فقه شیعه نسبت به همه مسائل و تمام ادوار زندگی را مورد تأکید قرار می‌دهد، جنبه‌های فردی فقه را در سایه مسائل عمده و حکومتی قرار داده، جنبه عملی فقه را در سایه حکومت و آموزه‌های آن را در ارتباط وثیق با حکومت معنا می‌کند؛ به گونه‌ای که حکومت فلسفه عملی فقه و نظریه اداره فقهی جامعه در همه شئون و موارد است (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

آیت الله خامنه‌ای درباره امام خمینی، عمده‌ترین داعیه‌دار فقه حکومتی، بر این باور است که ایشان در سال‌های مبارزه و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در این مسیر گام نهاد و با طرح مسائل و مباحث حکومتی، جریان اجتهاد را به سوی فقه حکومتی سوق داد (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

ویژگی‌های فقه حکومتی عبارت‌اند از:

الف) در رویکرد حکومتی به فقه فرایند استنباط به پاسخ‌گویی به برخی از مؤمنان محدود نمی‌شود و از ظرفیت گسترده عالم با تمامی عادات و فرهنگ‌ها و اختلافات جغرافیایی و هنجاری استفاده می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸ ب، ج ۴، ص ۱۷۷) و از توانایی اداره حکومتی مقتدر برخوردار است (همان، ج ۲۱، ص ۲۹۲).

ب) این رویکرد حکومتی در عین اینکه از متن آموزه‌های دین (حجیت) برخاسته است، کارآمدی و قابلیت انجام مطلوبی نیز دارد (همان، ج ۲۱، ص ۲۱۸).

ج) بیشتر آموزه‌های منابع شریعت (کتاب و سنت) و کتب فقهی به امور اجتماعی، سیاسی و حکومتی اختصاص دارد (همان، ج ۶، ص ۴۲-۴۳) و بسیاری از آموزه‌های عبادی شریعت نیز رویکردی حکومتی دارند (همان، ج ۱۰، ص ۱۸). با نفی رویکرد حکومتی، دین اسلام مکتبی ناقص است که توانایی اداره تمامی عرصه‌های زندگی، به ویژه امور اجتماعی و حکومتی، را ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۷ ب، ص ۱۱). این در حالی است که از ابواب و مسائل فقه و سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام در صدر اسلام این‌گونه به دست می‌آید که شریعت امری حکومت‌محور است که به نظامی سیاسی برای اجرای احکام الهی در جامعه نیاز دارد؛ به طوری که بلکه برخی احکام شریعت جز در سایه نظام سیاسی و اقتدار حکومتی به اجرا در نمی‌آید (همان، ص ۳۰).

د) آموزه‌های شریعت برای پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در قالب یک نظام متمرکز در نظر گرفته شده‌اند (همان، ص ۱۰-۱۱). در این رویکرد، علاوه بر جایگاه آخرتی و تعبدی برخی از اعمال، امور عبادی و فرهنگی شریعت برای ایجاد فضای آرامش در جامعه، امور اقتصادی برای اداره صحیح اقتصاد خرد و کلان جامعه، حاکمیت سیاسی و امور نظامی و انتظامی اسلام برای ایجاد امنیت در داخل فضای جغرافیایی نظام سیاسی و امور حقوقی، جزائی و قضایی فقه برای تنظیم و حُسن اداره امور جامعه تعبیه و تشریح شده‌اند (همو، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۸۹).

ه) شارع به مسائل و مباحث مهمی چون نظام سیاسی و حکومت پرداخته است و به هرج و مرج، اخلال نظام، ضایع شدن اهداف و آرمان‌های خود مانند عدالت‌ورزی و



مساوات و از بین رفتن اعتلای اسلام در سایه حاکمیت جائز راضی نیست (همان، ج ۲، ص ۴۶۱).

و) از شاخصه‌های رویکرد حکومتی، تحول در روش‌شناسی و پویایی آن و استفاده از اموری چون «شناخت زمان و مکان»، «موضوع‌شناسی واقعی مبتنی بر شناخت دقیق روابط اجتماعی و سیاست‌های جهانی»، «نظر داشت حکومت به مثابه فلسفه عملی فقه» و «به‌کارگیری مصلحت در فرایند اجتهاد» است؛ زیرا روش استنباط از مؤثرترین عوامل اجتهاد است که پویایی و تحول در آن، در نوع، روزآمدی و کارایی احکام تأثیر به‌سزایی دارد (همو، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

ز) نظام زندگی فردی و جمعی بشر در همه دوره‌ها منطبق بر معیارهای ثابت شریعت است و شریعت نیز در مواردی قابلیت انعطاف لازم برای چنین انطباقی را دارد. طبیعی است فقه شیعه به مقتضای جاودانگی، چنین انعطاف‌هایی را در راستای انطباق متغیرات بر ثابتات در خود دارد. رویکرد حکومتی به فقه، با تبیین صحیح جایگاه ثابتات و متغیرات، موارد قابل انعطاف را درمی‌یابد و برای استنباط به کار می‌گیرد (همان، ج ۲۱، ص ۱۷۷).

ح) گستره‌ای که برای فقیه جامع‌الشرایط در نظر گرفته می‌شود، بسیار فراخ است. اگرچه فقیه واجد اوصاف امام معصوم علیه‌السلام مانند عصمت نیست و توانایی‌هایی مانند توانایی‌های امام معصوم علیه‌السلام ندارد، اما گستره ولایت و محدوده وسیع اختیارات در گرو این اوصاف و توانایی‌های خاص نیست، بلکه حاکم به جهت حکمرانی خویش واجد آن است (همو، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۱۷؛ ر.ک. همو، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۱).

ط) فقه شیعه توانایی تدبیر امور مادی و معنوی مردم و هدایت آنان به سوی سعادت و کمال بر اساس ارزش‌ها و آموزه‌های شریعت را دارد (همان، ص ۳۰). همچنین فقیه جامع‌الشرایط در حوزه تدبیر امور جامعه به منزله حاکم و سلطان فرض می‌شود و اداره نظام سیاسی، از جمله وظایف و اختیارات وی است (همان، ص ۷۰).

۳. نگرش فقه حکومتی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

فقه حکومتی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام جایگاهی قابل اعتنا دارد و آن حضرات در

موارد بسیاری، بر اساس رویکرد حکومتی رفتار کرده، احکامی را برخلاف مقتضای حکم اولی و متناسب با اختیارات حکومتی خویش و در راستای مصلحت اسلام و جامعه اسلامی صادر می‌کردند. بر اساس این، بخشی از فرمان‌هایی که پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام در مقام حاکم اسلامی و سرپرست حکومت برای سامان دادن امور جامعه و حکومت صادر کرده‌اند، احکامی حکومتی است که بنا بر اقتضای شرایط صادر شده است. آنچه در روایات از پیامبر ﷺ و علی علیهما السلام با واژه «قضی» یا «حکم» یا «امر» و مانند آنها آمده است، بیان حکم شرعی اولی نیست؛ بلکه حکمی است از این حیث که ایشان حاکم جامعه هستند (همو، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۳۳).

آنچه سنخ روایاتی که در راستای حکم حکومتی قرار دارند را از سایر روایات، که مفید احکام اولیه هستند، متمایز می‌کند، قرائن حالیه و مقامیه است. این قرائن نمایانگر این رویکرد در صدور این کلمات از سوی اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ زیرا احکام حکومتی در پاره‌ای از روایات با واژه «قال» و مانند آن آمده‌اند که شناخت آنها از راه قرینه حالیه یا مقامیه امکان‌پذیر است؛ مثلاً اگر در حدیثی پیامبر ﷺ به فردی فرمود تو به عنوان رئیس لشکر به فلان منطقه حرکت کن، هر چند با واژه «قال» نقل شده باشد، به قرینه مقام می‌توان فهمید که این کلام دستور حکومتی است (همان، ص ۵۲۱).

امام خمینی مجموعه‌ای از روایات که با واژه‌های «قضی»، «امر» و «حکم» وارد شده‌اند و همچنین روایاتی که بدون این واژگان، بر حکم حکومتی دلالت می‌کنند، را برای تأیید نکته‌های گذشته آورده است (همان، ص ۵۲۹-۵۳۲). ایشان سپس یادآور می‌شود که چون سایر امامان معصوم علیهم‌السلام حکومت ظاهری نداشته‌اند، چنین تعبیرهایی از آنان دیده نمی‌شود و اگر در موارد اندک از این واژه‌ها استفاده کرده‌اند، به اعتبار آن بوده که بزرگواران به حسب واقع حاکم بر مردم بوده‌اند (همان، ص ۵۲۱). برای نمونه درباره قضاوت‌های پیامبر ﷺ در روایاتی وارد شده است که ایشان به یک شاهد و قسم بسنده می‌کردند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۶۴؛ امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۲۹). همچنین امام باقر علیهما السلام فرموده است:

لو كان الأمر إلینا أجزنا شهادة الرجل الواحد إذا علم منه خيرٌ مع يمين الخصم في

حقوق الناس؛ اگر حکومت دست ما بود، درباره حقوق مردمان شهادت یک مرد



نیک‌سیرت را با قسم طرف دیگر می‌پذیرفتیم (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۶۱).

امام خمینی در خصوص این روایت بر این باور است که این تنفیذ و اجازه، تنفیذ و اجازه ولی امر و سلطان است (امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۳۰). ایشان، برخلاف مشهور اصولیون، حدیث «لاضرر» را نیز در این راستا معنا کرده است و امر پیامبر ﷺ به کندن درخت سمزه، که در حیات خانه شخص انصاری کاشته شده بود و عبور سمزه برای رسیدگی به درخت موجب ضرر و آزار صاحب خانه می‌شد، را به معنای حکم حکومتی از سوی پیامبر ﷺ معنا کرده است که برای تدبیر و اداره امور جامعه صادر شده است (همان، ص ۵۳۲-۵۳۳).

حکم حکومتی ارتباطی وثیق - بلکه ملازمه‌ای دائمی - با مصلحت دارد؛ چنان‌که سیاست را ابزاری در دست حاکم و کارگزاران نظام سیاسی برای اداره صحیح جامعه در فرایند مصلحت‌اندیشی معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۰۸). به همین دلیل، بسیاری از فقیهان نیز مصلحت را در تعریف حکم حکومتی داخل و آن را از ارکان حکم حکومتی فرض کرده‌اند (شهید اول، ۱۲۹۹، ج ۱، ص ۳۲۰). امام خمینی نیز در همین راستا، ضمن پیوند میان حکم حکومتی و مصلحت، انجام امور در حوزه حاکمیت سیاسی را به عنصر مصلحت مقید کرده است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱۹).

در ادامه به دو نمونه از مواردی که اهل بیت علیهم‌السلام به این بحث عنایت کرده‌اند و در کلمات امام خمینی، مورد تأکید قرار گرفته است، اشاره می‌کنیم:

- با اینکه مسجد در دین اسلام از احترام والایی دارد و تخریب یا بی‌حرمتی به آن، قابل پذیرش نیست، پیامبر ﷺ در تبعیت از وحی الاهی، مسجد ضرار را به آتش کشید و آن را به مزبله تبدیل کرد. طبیعتاً این کار به دلیل وجود مفسده در این مسجد و مصلحت در تخریب آن بوده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۶۹؛ امام خمینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۹۴).

- با اینکه از یک سو، مؤمنان موظفند قدری از اموال خویش را بابت واجبات مالی و در قالب خمس، زکات، خراج یا مقاسمه را به اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت نمایند و از سوی دیگر، به علل مختلف یا ائمه اطهار علیهم‌السلام قادر به دریافت این مبالغ نبوده و یا مؤمنان قادر به پرداخت آن نمی‌باشند، و باقی ماندن این مبالغ در زندگی مردم، از مصادیق

غصب تلقی شده و استفاده از آن در زندگی مؤمنان، موجبات مشکلاتی برای آنان را فراهم خواهد آورد. از این روی، آن حضرات در مواقعی خاص، و بنا بر تأمین مصالح شیعیان از حقوق خود، صرف نظر کرده و حقوق خویش را به آنان بخشیده‌اند و لذا تصرفات مردم در این اموال را صحیح برشمردند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۶).

۴. اختیارات حاکم در نگرش حکومتی به فقه

اولین دیدگاه‌ها درباره مصادیق اختیارات حکومتی ولی فقیه در کلام امام خمینی به زمان تحقق جمهوری اسلامی ایران برمی‌گردد؛ زیرا با وجود فقه سیاسی سنتی، خلل‌هایی در اداره نظام سیاسی پدید می‌آمد و کارآمدی نظام اسلامی به مخاطره می‌افتاد. از این رو، کارگزاران نظام سیاسی خواستار مداخله ولی فقیه در اداره امور جامعه و اداره مطلوب جامعه بر اساس نگرش حکومتی به فقه را خواستار شدند. بنابراین اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه در راستای واگذاری اختیارات حکومتی به ولی فقیه و مطابق با مصلحت اسلام و جامعه اسلامی شکل گرفته است.

امام خمینی درباره احکامی که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده، به موقع اجرا در می‌آورد، بر این باور است که این مقررات لازم‌الاجرا هستند و مانند شریعت اعتبار دارند (ر.ک: همو، ۱۳۷۷ ب، ص ۱۷۲)؛^۱ با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر است و مقررات وضعی قابل تغییر است و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی که آن را به وجود آورده می‌باشد.

این احکام، که مطابق رویکرد حکم حکومتی صادر گشته‌اند، در حکم احکام اولیه‌اند و از همان اعتبار برخوردارند. امام خمینی در پرسش و پاسخی می‌فرماید:

برای اداره کشور قوانینی در مجلس تصویب می‌شود، مانند قانون قاچاق، گمرکات، تخلفات رانندگی و قوانین شهرداری و به طور کلی احکام سلطانیه و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند، برای متخلفین مجازات‌هایی در قانون تعیین می‌کنند، آیا این مجازات‌ها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از جهت کم و کیف بر آن



بار است یا قسم دیگر است؟ احکام سلطانیه که خارج است از تعزیرات شرعیه، در حکم اولی است. متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده به امر حاکم و یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند (همو، ۱۳۷۸ ب، ج ۱۹، ص ۴۷۳-۴۷۲).

امام خمینی در پاسخ به استفسار وزیر کار و امور اجتماعی در مورد برقراری شروط الزامی در واحدهای تولیدی و خدماتی، فراتر از آنچه صریحاً در احکام شرعی، مشخص شده است، حوزه اختیارات وسیعی را برای حاکم در محدوده فقه حکومتی، فرض کرده‌اند (همان، ج ۲۰، ص ۴۳۰).

این دیدگاه تبعات بسیاری در جامعه دارد که دو گونه تفسیر اساسی در این خصوص ارائه شده است. بر اساس یک برداشت امام اختیارات وسیعی برای حکومت و حاکم قائل شده است، به گونه‌ای که ولی فقیه هرگاه هر شرطی را که لازم بداند و مصلحت کشور ایجاب کند می‌تواند در متن قراردادها بگنجاند و عمل کند.

برداشت و تصور دیگر این است که تفویض و تأیید این اختیارات مهم، واقعیت دارد؛ ولی این اختیارات تنها در محدوده احکام الهی خواهد بود. به عبارت دیگر حکومت و دولت اسلامی اختیاراتش محدود به احکام فرعیه شرعیه است. این برداشت به وضوح از نامه دبیر شورای نگهبان وقت برمی‌آید. امام خمینی در پاسخ به این نامه بر برداشت اول تأکید کرده است و در تأکید اختیارات وسیع حکومت در قالب ولایت فقیه این گونه توضیح داده است:

دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی و حتی بدون شرط قیمت، مورد استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد، بلکه در انفال که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است، می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند (همان، ص ۴۳۵).

بحث از حوزه اختیارات گسترده ولی فقیه، به تناسب بحث‌هایی که در فضای فقهی سیاسی مطرح می‌شد، به این مقدار بسنده نشد و امام خمینی در پاسخ به بیانات ریاست جمهوری وقت که بیانات امام خمینی را در راستای حوزه اختیاراتی در محدوده فروع شرعی معنا کرده و مراد امام را مقید بودن ولایت فقیه به محدوده احکام شرعی دانسته بود، بر توسعه اختیارات ولی فقیه تأکید کرد و در پاسخ به ایشان از

ولایت مطلقه یاد کرد و آن را امری فراتر از فروع شرعی دانست. امام خمینی با اشاره به موارد و مصادیق بسیار بر این معنا تأکید کردند که در صورت تقید اختیارات ولی فقیه به فروع شرعی، عرضه ولایت مطلقه و مفوضه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امری بی معنا و بی محتوا بوده و پیامدهای قبول این منطق غیرقابل قبول خواهد بود:

از بیانات جناب عالی در نماز جمعه، این طور ظاهر می شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خداوند به نبی اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شده و اهم احکام الاهی است و بر جمیع احکام فرعیه الاهیة تقدم دارد، صحیح نمی دانید و تعبیر به این که این جانب گفته ام حکومت در چارچوب احکام الاهی دارای اختیارات است به کلی برخلاف گفته های این جانب است. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الاهیة است، باید عرض حکومت الاهیة و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه و آله یک پدیده بی معنا و محتوا باشد. اشاره می کنم به پیامدهای آن (که) هیچ کس نمی تواند مستلزم به آنها باشد (همان، ص ۴۵۲-۴۵۱).

بنابر نظر امام خمینی حکومت از احکام اولیه و مصلحت از اساسی ترین عناصر در تصمیم گیری ها است. همچنین «مصلحت نظام» فراتر از احکام فرعی نماز و روزه و حج قرار دارد و حکومت با امکان خروج از چارچوب احکام شرعی اولی و ثانوی، با مجوز مصلحت جامعه اسلامی، توان تازه ای می یابد.

برخی از اختیاراتی که مطابق این نظریه برای ولی فقیه در نظام سیاسی وجود دارد و بر رویکرد فقه حکومتی در فقه شیعه دلالت می کند، از قرار ذیل است:

الف) تحدید مالکیت خصوصی:

اگر فرض بکنیم یک کسی اموالی هم دارد، خوب اموالش هم مشروع است، لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این قدر که هست نباید باشد، برای مسلمین می تواند غصب کند و تصرف کند. و مالکیت را در عین حال که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می تواند همین مالکیت محدود که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۸).

ب) اختیار در عفو مجرمان:

مذهب اسلام عفو دارد. در موقعش گذشت های زیادی دارد. در موقعش برای مجرم هایی که جرمشان ثابت بشود حدود دارد. از آن طرف عفو دارد. لکن بر ولی امر است که در بعضی وقت ها که صلاح می داند عفو بکند... همچنین اختیاری از طرف شارع داریم



به اینکه عفو بکنیم و ممکن است عفوشان بکنیم (همان، ج ۱۱، ص ۱۴۹).

ج) کنترل موالید:

امام خمینی در مورد اینکه آیا از لحاظ شرعی می‌توان قائل به کنترل جمعیت شد یا خیر، اختیار در این موارد را بر عهده حکومت اسلامی نهاده است: «موالید تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد» (همان، ج ۵، ص ۱۸۳).

د) موارد دیگر:

امام خمینی به برخی دیگر از مصادیق احکامی که در هر نظام سیاسی ضروری است و در فقه سنتی و ذیل احکام فرعیه وجود ندارد و بایسته است از سوی حاکم اسلامی صادر شود، اشاره کرده است که به اختصار عبارت‌اند از:

- خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی یا حریم آن است؛
- نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها؛
- جلوگیری از ورود و خروج ارز؛
- جلوگیری از گران‌فروشی؛
- قیمت‌گذاری؛
- خراب کردن مسجد یا منزلی که در مسیر خیابان است؛
- رد پول منزلی به صاحبش؛
- تعطیل کردن مساجد در موقع لزوم؛
- خراب کردن مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که بدون تخریب مشکل رفع نشود؛
- لغو یک‌جانبه قراردادهای شرعی خود با مردم بسته است، به شرطی که آن قراردادها مخالف مصالح کشور و اسلام باشد؛
- جلوگیری از هر امری، اعم از عبادی و غیرعبادی، مادامی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است؛
- جلوگیری موقت از حج، مادامی که مخالف صلاح کشور اسلامی باشد (همان، ج ۲۰، ص ۴۵۲-۴۵۱).

در این رویکرد حکومتی به فقه احکام صادره بر این اساس که به ضرورت اداره

مطلوب و کارآمد حکومت دینی صادر می‌شوند، از اختیارات دولت است. بر همین اساس، حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام بوده و بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج، تقدم دارد (همان).

نتیجه

رویکرد حکومت‌مدار به فقه، ضمن اینکه به مبانی و منابع دینی مستند است، فقیه را قادر می‌سازد، ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای فردی مؤمنان و ارائه احکام شرعی در زندگی مؤمنانه مکلفان، اداره مطلوب جامعه‌ای وسیع را مد نظر قرار دهد. این رویکرد با در نظر گرفتن نیازهای عمومی کشور اسلامی، علاوه بر استناد تصمیم‌ها و رفتارهای کارگزاران و حاکمان به فقه شیعه و تأمین حجیت این اعمال و رفتارها، کارآمدی نظام اسلامی در برون‌رفت از مشکلات و بحران‌ها را تضمین می‌کند.

فرایند استنباط در فقه حکومتی به نگرشی کلان و جامع نسبت به نیازهای جامعه و افراد آن مبتنی است و افراد را نه صرفاً افراد مکلف، بلکه شهروندان جامعه اسلامی می‌داند؛ به همین دلیل می‌تواند به پاسخی متفاوت در پاسخ به نیازهای فردی و به احکامی متمایزی در گستره احوالات شخصیه بیانجامد.

رویکرد حکومتی به فقه، علاوه بر استناد به شریعت، به فراهم آمدن امکان و بستر تحقق نیز وابسته است که پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ایران به فراهم شدن زمینه تحقق حداکثری آموزه‌های شریعت در جامعه و تحقق این رویکرد ذیل نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی به مثابه فقیه‌ی روشن‌اندیش و صاحب‌سبک انجامید.



منابع

۱. نهج البلاغه
۲. ابن اثیر جزری، مجدالدین (۱۳۶۴ش)، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، تحقيق: طاهر احمد الزاوي، قم: مؤسسة اسماعيليان.
۳. ابن فارس، احمد بن زكريا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاييس اللغة*، قم: مكتب الإعلام الإسلامي.
۴. ابن منظور، أبي الفضل جمال الدين محمد (۱۴۱۰ق)، *لسان العرب*، بيروت: دار صادر.
۵. اراكي، محمد علي (۱۴۱۳ق)، *كتاب البيع*، تقرير ابحاث عبدالكريم حائري يزدي، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشيعه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
۷. خامنه‌ای، سيد علي (۱۳۶۴ / ۹ / ۱۳)، *گفت‌وگو در جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران*.
۸. _____، (۱۳۷۰ / ۱۱ / ۳۰)، *سخنرانی در جمع فضاي حوزه علميه قم*.
۹. _____، (۱۳۷۶ / ۳ / ۱۴)، *سخنرانی در مرقد امام خمینی به مناسبت سالگرد رحلت حضرت امام*.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۶۳ش)، *تهذيب الاصول*، تقرير جعفر السبحانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
۱۱. _____، (الف ۱۳۷۷ش)، *شرح حديث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. _____، (ب ۱۳۷۷ش)، *ولایت فقيه، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی*.
۱۳. _____، (الف ۱۳۷۸ش)، *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.

۱۴. _____ (ب ۱۳۷۸ش)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. _____ (۱۴۱۸ق)، *الاجتهاد و التقليد*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. _____ (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *التنقیح (الاجتهاد و التقليد)*، قم: دار انصار یان للطباعة و النشر.
۱۸. _____ (۱۳۹۶ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: چاپخانه علمیه.
۱۹. سروش، عبد الکریم (۱۳۷۶ش)، *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۰. _____ (۱۳۸۱ش)، *سنت و سکولاریسم*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۱. شمس الدین، محمد مهدی و... (۱۴۱۷ق)، *الاجتهاد و الحیاة*، بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.
۲۲. شهید اول، شمس الدین محمد عاملی (۱۲۹۹ق)، *القواعد و الفوائد*، قم: منشورات مکتبه المفید.
۲۳. صدر، سید محمد باقر (۱۳۵۹ش)، *همراه با تحول و اجتهاد*، ترجمه اکبر ثبوت و دیگران، تهران: انتشارات روزبه.
۲۴. عاملی، ابو منصور حسن بن زین الدین (۱۴۱۶ق)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۵. عروسی حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۲ق)، *تفسیر نورالتقلین*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۶. عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ق)، *الفروق اللغویه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷. غفاری، علی اکبر (۱۳۶۹ش)، *دراسات فی علم الدراية*، تهران: جامعه الامام الصادق علیه السلام.
۲۸. مازندرانی، ملا صالح (۱۴۲۱ق)، *شرح اصول کافی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.